

نگاه مخاطبان به کتاب «دیوانه و چاه»

○ نویسنده : محمد رضا شمس
○ ناشر : خانه



دیوانه و چاه، حاوی سه قصه است. آدم اول فکر می‌کند این قصه‌ها از هم جدایند، اما انگار نه، تا حدودی به هم مربوطند. البته، هر قصه برای خودش استقلال دارد و لازم نیست آن‌ها را به ترتیب بخوانی. این سه داستان به سبک جدید نوشته شده‌اند؛ سبکی تخیلی و به نظر من بی‌ماجرا و درهم و برهم.

دیوانه و چاه که اولین قصه کتاب است، در مورد دیوانه‌ای است که با چاهی دوست می‌شود و هر روز صبح یک سنگ خیلی بزرگ می‌اندازد درون چاه و خواب چاه را آشفته می‌کند (البته، بعداً چاه عادت می‌کند و آن‌ها با هم دوست صمیمی می‌شوند). صد تا مرد عاقل، هر روز تا غروب جان می‌کنند تا سنگ را دریاورند، اما نمی‌توانند در حالی که غروب، دیوانه سنگ را به راحتی برمی‌دارد. سپس دیوانه با مارهای سبز دوست می‌شود و چاه با ماه. دیوانه حسودی می‌کند و ماه را می‌گذارد سرچایش و دست آخر می‌پرد توی چاه تا همیشه با چاه بماند و دوستی‌شان ابدی بشود.

قصه بعدی، بابا شله زرد است. در مورد تبیلی است مثل حسن کچل؛ با این تفاوت که به اندازه او کچل نیست. سایه اش یک روز او را به زور می برد بیرون. مثل قصه هایی که پسرک همیشه برایش از آخر به اول تعریف می کرد. سایه اش با سایه ای آشنا می شود و از همدیگر خوش شان می آید و با هم عروسی می کنند. هفته بعد با چند تا بچه می آید خانه. او دیگر مثل ما آدم ها ۹ ماه و ۹ روز و ۹ ساعت صبر نمی کند. تازه هر چقدر بیشتر بچه بیاورند، دنیا قشنگ تر می شود دست آخر وقتی مُرد و برای مراسم شله زرد پختند می آید بیرون و مردم را فراری می دهد و شله زرد را می خورد. بچه سایه ها هنوز دارند سر ارثیه و شله زرد دعوا می کنند. قصه سوم درباره مراسم عروسی بشقاب و شیر آب است. او گم می شود البته در خارج اتاق. به چهل گیس و قلعه ها و قوچ ها و ماه پیشانی و پیرزنه برمی خورد و با آن ها ماجراهای بی نمکی دارد. آخرش هم به شهر برمی گردد و خودش و شیرینی ها، همدیگر را می خورند. آخرش هم که سراز شکم خودش درمی آورد؛ در حالی که خال فرخ لقا که پیشش امانت بوده، گم شده است. نظر مثبتی نسبت به این سبک ندارم. تازه، ماجراهایش بی مزه است. خیال بافی های پرت و بیهوده. تا نظر شما چه باشد؟ نمی دانم.

ستاره قانونی ۱۳ ساله

این کتاب از سه داستان مجزا تشکیل شده است، اما هر سه سبک یکسانی دارند. هیچ یک از این داستان ها در واقع، هدف خاصی را دنبال نمی کنند - حداقل برداشت من این طوری است و تقریباً همه چیز در آن ها برعکس و عوضی است. داستان اول، داستان دیوانه و چاه است که من از آن خیلی خوشم آمد. دیوانه فرد عاقلی است و از بس عاقل است، به او می گویند دیوانه. او و چاه به هم علاقه مندند. آخرش هم وقتی ماه هی خودش را توی چاه می اندازد، دیوانه حسودی اش می شود و کاری را می کند که چاه، مدت ها آرزویش را داشته؛ یعنی خودش را توی چاه می اندازد و در آغوش چاه می رود. دیوانه هر روز سنگی را داخل چاه می اندازد و وقتی صد مرد عاقل می آیند و نمی توانند سنگ را بردارند، غروب دیوانه سنگ را با دراز کردن دستش، از توی چاه برمی دارد. در این داستان، حتی باران هم عوضی می بارد. اول باران سبز (خزه های تو دریا)، بعد باران آبی (خود آب آبی) و بعد هم ماهی می بارد. مار هم به جای این که از پونه بدش بیاید، خواهش می کند آن را دم خانه اش بکارند.

در مورد باران، فلسفه باران عوضی را فقط دیوانه می فهمد و صد مرد عاقل چیزی از آن نمی فهمند. در این داستان، همه چیز تا حدودی مشخص است. داستان دوم هم داستان یک مرد و سایه اش است که

توسط مرد نقل می شود. انگار نویسنده، فقط قلمش را روی کاغذ گذاشته و هر چه به فکرش رسیده، نوشته است.

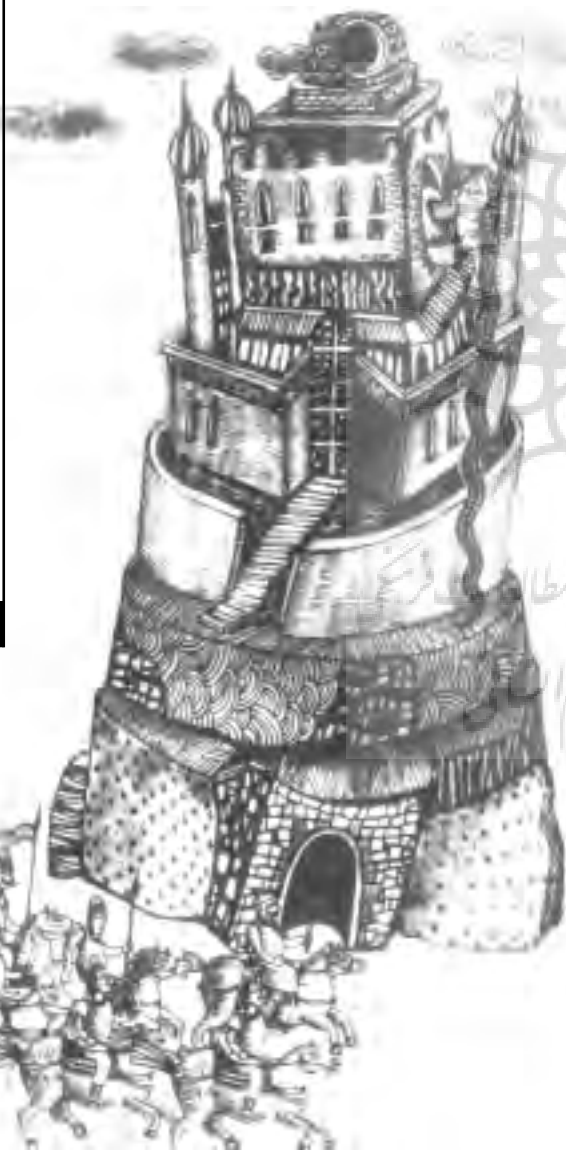
یک جاهایی از داستان خنده دار است. در قسمت هایی هم تضاد وجود دارد. ابتدای داستان، انگار گوینده یک پسر بچه است، اما در یک صفحه به یک مرد و بعد به یک پیرمرد تبدیل می شود و سر آخر می میرد. خیلی مسخره است که یک سایه بتواند ازدواج کند و بچه دار شود، اما در عین حال، شبیه آن سایه ای که توی ذهن ماست هم باشد؛ یعنی بتواند برود زیر قالی، توی سوراخ کلید... این

داستان هم تا حدی برای من جالب بود، اما داستان سوم به نظرم افتضاح آمد. شاید هم من چیزی از آن نفهمیده ام. داستان لحظه به لحظه عوض می شود. ابتدا در مورد آشپزخانه ای است و عروسی شیر آب و بشقاب گلدار که چندان بد به نظر نمی رسد، اما بعد می رود توی قلعه و صحرا و شخصیت های افسانه ای که زیادی قاطی پاطی است و چیز اضافه ای که در این قسمت ها هست، سایه شخصی است که داستان را نقل می کند. او در تمام قسمت ها دارد به دنبال سایه اش می گردد. او لحظه به لحظه می گوید نه، مگر می شود؟ من که باورم نمی شود. انگار چیزهایی را که در اطرافش می گذرد، نمی تواند باور کند، اما در عین حال، خودش هم چیزی از همان ها است. ظاهراً نویسنده داستان به سایه ها توجه خاصی داشته؛ چون آن ها را در تمام داستان ما مثل آدم، حساب کرده. من از نقاشی روجلد و رومتن اصلاً خوشم نیامد. به نظرم چنین کتابی، با چنین سبکی، نباید چنین نقاشی هایی داشته باشد. در این کتاب، من بیشتر از شخصیت دیوانه خوشم آمد. به نظر من، خیلی از دیوانه ها زیادی عاقلند.

این داستان، سبک جدیدی از نوشتن بود که من

تقریباً تا به حال با آن رو به رو نشده بودم، اما داستانی که هر لحظه روی یک محور بچرخد، به نظر من نمی تواند چیز چندان جالبی باشد. من هم می توانم قلمم را روی کاغذ بگذارم و هر چه دلم می خواهد و هر چه به ذهنم می رسد، بنویسم و حسابی خیال بافی کنم و همه قصه ها را برعکس بنویسم. به نظر شما سخت است؟

شهرزاد قانونی ۱۴ ساله



آرزو انواری

معرفی پایان نامه

عنوان: _____

بررسی تصویرگری کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، گروه سنی الف، ب و ج

پژوهشگر: _____

پروین نبی‌هارونی

استاد راهنما: _____

دکتر اکبر عالمی

استاد مشاور: _____

فرشید مثقالی، کارشناس ارشد ارتباط تصویری

دانشکده هنر و معماری واحد مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی

۱۳۷۸-۷۹ _____

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این رساله، ابتدا مقدمه‌ای در باب شکل‌گیری آثار ادبی مختص کودکان و نوجوانان آورده شده که ضمن آن، از نویسندگان و تصویرگران برجسته قرن نوزدهم میلادی، یاد شده است. برای این پژوهش، یکی از نخستین کتاب‌های مصوری که برای کودکان طراحی شده و در بسیاری از کشورهای اروپایی، از آن استفاده شده است، «ریس پیکتوس»، اثر کومینوس است که نخستین بار، در سال ۱۶۵۷ یا ۱۶۵۸ انتشار یافت. ایرانیان و به طور کلی کشورهای اسلامی، کتاب‌هایی با مایه‌های تزئینی داشتند، اما هنر تصویری در آن‌ها اندک بود.

در ادامه، پژوهنده به مختصات تصویری مناسب با گروه‌های سنی پرداخته است.

گروه‌های سنی و مختصات تصویری آن‌ها

نقاشی، شکلی از کارکرد نشانه‌ای است که حد فاصل میان بازی نمادی و تصویر ذهنی به حساب می‌آید. نقاشی در لنت کارکردی و خودبسنده، با بازی نمادی و در کوشش برای تقلید از واقعیت با تصویر ذهنی مشترک است. «لوکه» (روانشناس فرانسوی)، نقاشی را نوعی بازی می‌داند، اما حتی در نقاشی مقدماتی نیز کودک، هر شکلی را همسان با هر چیزی نمی‌کند و مانند تصویر ذهنی، در آن تقلید و تطبیق و همسازی با واقعیت مشاهده می‌شود. نقاشی در حقیقت، گاهی آماده‌سازی است و گاهی حاصل این آمادگی و بین تصویر ترسیم و تصویر درونی (یا به قول لوکه، الگوی درونی)، تعامل گسترده‌ای برقرار است و هر دو به طور

مستقیم، از تقلید ناشی می‌شوند.

فضای نخستین کودک، پیش از آن که ترسیمی و منطبق با قواعد متری اقلیدسی باشد، توپولوژیکی است. برای مثال، در یک مرحله از رشد کودک مربع، مستطیل، دایره و بیضی و جز آن را به صورت منحنی بسته، بدون خط و زاویه (تقریباً پس از چهار سالگی، تا حدودی موفق به رسم مربع می‌شود) و شکل صلیب و هلال و جز آن را به صورت منحنی باز می‌کشد.

باری، اگر در مرحله واقع‌گرایی فکری، کودک قواعد منظره و اندازه فاصله‌ها را نادیده می‌گیرد، ولی روابط توپولوژیکی یعنی نزدیکی، دوری، درون یکدیگر بودن و وابسته بودن و جز آن را رعایت می‌کند. در همین دریافت‌های توپولوژیکی است که پس از ۷-۸ سالگی، قواعد ترسیمی و نظام متری اقلیدسی، یعنی دو ویژگی واقع‌گرایی دیداری، توسط کودک به کار گرفته می‌شود. به علاوه، کودک در این سن، دیدگاه‌های مختلف را در نظر می‌گیرد و قواعد اولیه منظره را تا حدودی مراعات می‌کند. کودک می‌تواند یک شیئی را از دیدگاه فرد دیگری که روبرو یا سمت راستش قرار گرفته است، نقاشی کند. از ۹-۱۰ سالگی، کودک از میان چند تصویر، تصویر درست سه کوه یا سه ساختمان را که از دیدگاه‌های مختلف به او نشان داده می‌شود، انتخاب می‌کند.

از سوی دیگر، به طور همزمان، خط بردار (نگهداری ذهنی جهت خط)، گروه‌های تجسمی، تشابه و تناسب در نظر گرفته می‌شود و اندازه دو بعدی و سه بعدی، طبق نظام‌های مرجع یا محور مختصات طبیعی، تکمیل می‌شود. از ۹-۱۰ سالگی، کودکان، به طور متوسط می‌توانند سطح افقی آب را در ظرف‌هایی که به طور متفاوت خم شده است، درست بکشند و با خط عمودی، دکل را که روی آب قرار گرفته است، ترسیم کنند.

پیش از ۹ سالگی، کودک نمی‌تواند تصویر درست، یعنی تصویری را که بیانگر سطح آب با خط افقی است، مشخص کند.

مقایسه افتراقی نقاشی کودکان در ارتباط

با جنسیت

نتایجی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، تنها بخش بسیار اندکی از نتایجی است که روی ۷۵۹۵ نفر دختر و پسر ۳ تا ۱۲ ساله ایرانی انجام گرفته است. از این تعداد ۴۰۳۸ نفر دختر و ۳۵۱۲ نفر پسر بوده‌اند. ۳۱۵۳ نفر دختر و پسر از کل افراد متعلق به طبقه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی پایین جامعه و ۱۶۶۳ نفر بقیه نیز دختران و پسران ارمنی (مسیحی) بوده‌اند که تقریباً از نظر اجتماعی و اقتصادی، در حد وسط واقع شده و از نظر فرهنگی و مذهبی، تفاوتی کیفی با دو گروه دیگر مورد بررسی داشته‌اند. در هر صورت، مقایسه این معدل‌ها و پراکندگی‌ها، عینی‌ترین روشی است که می‌تواند برای تبیین اختلافات جسمانی

یا روانی‌ای که به اختلاف ترسیمی دو جنس می‌انجامد، به کار برده شود.

در ارتباط با واقع‌گرایی تصادفی (نخستین مرحله از مراحل چهارگانه)، هیچ‌گونه اختلاف معناداری بین دختران و پسران ۳ تا ۱۲ ساله ایرانی، در این پژوهش مشاهده نشد.

در ارتباط با واقع‌گرایی ناموفق (دومین مرحله از مراحل چهارگانه)، در ۴ سالگی با سطح اطمینانی برابر با ۹۹ درصد و در ۶ سالگی با سطح اطمینانی برابر با ۹۵ درصد، اختلاف معناداری بین دختران و پسران ایرانی مشاهده شد که این اختلاف، برتری دختران را بر پسران ثابت می‌کند.

در ارتباط با واقع‌گرایی عقلانی (سومین مرحله)، در ۱۰ سالگی و ۱۲ سالگی با سطح اطمینانی برابر با ۹۹ درصد، اختلاف معناداری مبنی بر برتری دختران بر پسران، مشاهده شده است. در حالی که در ارتباط با آخرین مرحله از مراحل تکامل تجسم ترسیمی، طبق نظرگاه لوکه، یعنی واقع‌گرایی بینایی، هیچ‌گونه اختلاف معناداری بین دو جنس مشاهده نشده است.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان چنین گفت که سطح تحول ترسیمی دختران، به شکل نسبتاً بارزی، بر سطح تحول ترسیمی پسران، برتری دارد.

در ادامه تحقیق، به نظرخواهی از چندین کارشناس و تصویرگر، در مورد کار تصویرگری کتاب کودک پرداخته شده است. از جمله افرادی که با آن‌ها صحبت شده، سیروس طاهباز، مدیر سابق انتشارات کانون، علی‌اکبر صادقی، غلامعلی مکتبی، بهزاد غریب‌پور، نسرین خسروی، مهرنوش معصومیان، کریم نصر، محمدعلی بنی‌اسدی، مرتضی اسماعیلی‌سپه‌ی و حمیدرضا خواجه‌محمدی، تصویرگران کتاب‌های کودکان و نوجوانان و مریم زندی عکاس است. سوآلی که در گفت‌وگو با این افراد طرح شد، این بود که عکس، در چه کتاب‌هایی می‌تواند جایگزین تصویر شود؟

در بخش، گفت‌وگو با تصویرگران کتاب‌های مذهبی، سه سؤال مشترک از علی‌اکبر صادقی، غلامعلی مکتبی، محمدعلی بنی‌اسدی و محمد صلواتیان پرسیده شده و پاسخ آنان آورده شده است. سوآلات مطرح شده چنین است:

۱- اگر کودکان و نوجوانان بخواهند در زمینه تصویرگری داستان‌ها، به کتابی مراجعه کنند که تصاویر داستان‌های دینی را به شکلی هنری ارائه کرده باشد، شما اثر کدام تصویرگر ایرانی را پیشنهاد می‌کنید؟

۲- بهترین اثر هنری در زمینه موضوعات دینی، چهره پیامبران و نقاشی داستان‌های دینی، چه در ایران و چه در جهان، از نظر شما اثر کدام نقاش است؟ و چه توضیحی درباره امتیازهای آن می‌توان به مخاطبان آن اثر هنری داد؟

۳- ویژگی‌های ایده‌آل شما برای بهترین تصویر هنری در موضوعات دینی، چهره پیامبران و... چیست؟ سپس به معیارهای ارزیابی تصویر در کتاب‌های

مصور پرداخته شده و نکات فنی بسیاری در این زمینه بررسی شده که دربرگیرنده چهار محور عمده، یعنی نکات اولیه، ساختار تصویر، تکنیک آرایه تصویر و برخورد خلاق در شکل‌گیری تصویر است.

در ادامه رساله چند کتاب از لحاظ تصاویر بررسی شده که توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است. برای نمونه، چند مورد آورده می‌شود:

اولین کتاب «تا مدرسه راهی نیست»، نوشته علی‌اکبر ایران‌دوست، با تصویرگری نسرین خسروی است. در مورد این کتاب، این‌طور آمده که کادر تصاویر با موضوع مطرح شده در قصه، عموماً متناسب است. به این دلیل که از مستطیلی افقی استفاده شده و هر کجا نیاز بوده، کادر را تنگ‌تر گرفته و حتی با خرده تصاویرها توجه بیننده را جلب کرده است. تصویر روی جلد این کتاب، توجه برانگیز است و حال و هوای داخل کتاب را معرفی می‌کند. عنوان و سایر نوشته‌ها نیز خوانا و ترغیب‌کننده است. صفحه آستر، با داشتن ریزنقش‌های اولیه، کلیت اثر را معرفی می‌کند. تصاویر کتاب، در نگاه اول، اجزایی شفاف و رنگی است و تکنیک و سبک آرایه تصاویر، متناسب با موضوع است. تصاویر با حال و هوای قصه تناسب دارد و عنصری اضافی و بی‌جا به نظر نمی‌رسد، در عین شلوغی و تنوع، فضای منفی به خوبی به کار گرفته شده و جای تنفس چشم باقی است. زاویه دید در کارهای خانم خسروی، مدام تغییر می‌کند. خلاصه این که تأثیر نمایشی تصاویر، گاه از تأثیر روانی متن فراتر می‌رود.

کتاب دیگر، «دنیای چگونه شکل سب است»، سروده احمد خدادوست و با تصاویر سارا ایروانی است. کادر و تصاویر، هر کجا که نیاز بوده، تغییر یافته تا با مضامین شعر هماهنگ باشد. تصویر روی جلد، توجه بیننده را جلب می‌کند و با نام کتاب هماهنگی دارد. با توجه به روانی شعر و سادگی مضامین آن، تصاویر کتاب، رمزواره و سمبلیک به نظر می‌رسد که با حال و هوای شعری

تناسب دارد، اما با یک‌بار خواندن متن و دیدن تصاویر، به این تناسب دست پیدا نخواهیم کرد. در عین این که تصاویر بیانگر مفاهیم است، جنبهٔ تربیتی و تذهیبی هم دارد و با توجه به این تکنیک (تکنیکی شبیه به چاپ پارچه «باتیک»)، به نظر ضروری می‌آید. ترکیب‌بندی منسجم و محکم از ویژگی‌های تصاویر این کتاب است. فضای منفی و زاویه دید مناسب، برای غنای تصویر به کار رفته است. رنگ‌ها نیز در جاهای مختلف تصویر برای انتقال مفاهیم به کار رفته، مگر در تصویر (عطر بیداری)، در مجموع، با اثری هنرمندانه و فراتر از کلیشه‌های رایج و پویا و نوگرایانه روبه‌رو هستیم.

«مهمان»، نوشتهٔ نورا حق‌پرست، با تصاویر سیمین شهروان، از دیگر کتاب‌های مورد بررسی است. کادر کتاب خشتی است، اما از کادر مستطیل افقی و گاهی خرده تصویر هم استفاده شده است. تصویر روی جلد، با جزئیات توجه‌برانگیز و به عنوان کلید ورود به کتاب، لطیف به نظر می‌رسد. به طور کلی، تصاویر کتاب، در نگاه اول زیبا و لطیف و کودکانه و پرتحرک به نظر می‌رسد و با موضوع طرح شده در قصه، تناسب دارد. تصاویر، مفاهیم کلی کتاب را دربر دارد و کم‌تر جنبهٔ تربیتی و زاید و بی‌جا به خود می‌گیرد. رنگ‌ها متناسب و لطیف و با بافتی نرم به کار گرفته شد و داخل قاب قرار نگرفته است.

خلاصه این که تصاویر در ذهن بیننده می‌ماند و جای کافی برای تخیل مخاطب باقی می‌گذارد و فراتر از لایه ظاهری متن می‌رود.

کتاب دیگر، با تصاویر بهزاد غریب‌پور، «راز آبگیر» نام دارد و نوشتهٔ سرور پوریاست. کادر کتاب خشتی است که برای کودکان، معمولاً از همین قطع استفاده می‌شود. تصاویر هم در چارچوب مربع اجرا شده است. حتی تصاویر ریزتر و کوچک‌تر هم که می‌تواند خارج از کادر قرار گیرد، در کادر مربع قرار گرفته است. در مواردی، استفاده خلاقه‌ای از این کادرها شده که برای مثال، میمون و بچه‌اش، از کادر خود را آویزان کرده‌اند. موضوع کتاب، موضوعی ساده و مربوط به علوم است که با تصاویر کاملاً گویا و واضح، به نمایش درآمده است. طرح جلد کتاب هم گویای مطلب داخل کتاب است و برای گروه سنی (ب، ج) جذاب به نظر می‌آید. فضای منفی، یعنی سفید، در کادر دیده نمی‌شود و همه جای تصویر از رنگ اشباع شده. رابطهٔ تصاویر صفحات مختلف با توجه به تصاویر ریز، خوب دنبال شده است و خواننده، به ارتباط تصاویر صفحات مختلف پی می‌برد. نوع کار غریب‌پور، در تکنیک ارایهٔ تصاویر، به شکلی است که به اشیاء و حیوانات حجم داده و تصاویر تخت به نظر نمی‌رسند و تا حدی پرسپکتیو رنگ در آنها رعایت شده است.

«چتری از گلبرگ‌ها»، سرودهٔ افسانه شعبان‌نژاد، با تصاویر کامران افشار مهاجر یکی دیگر از کتاب‌هایی است که بررسی شده است.

تصاویر این کتاب، با رنگ‌های خیلی پرکنتراست و با

تکنیکی خشن، ارایه شده که با روانی و لطافت شعری که در محدودهٔ سنی (ب و ج) سروده شده، هماهنگی ندارد. فرم‌ها گاهی خیلی کودکانه و لطیف و زیباست، اما رنگ‌ها و تکنیک اجرای آن، نرمی و لطافت شعر را از آن گرفته است (بزغاله من، چه گفتی). در شعر مرغ قشنگم، با این‌که از همان رنگ‌های پرکنتراست و تکنیک خشن استفاده شده، اما تصویرگر به شکل رئالیستی، فضای داخل یک لانه را ترسیم کرده که خیلی هم نورانی نیست و شاید اگر مرغ، حرکتی در جهت خوردن دانه می‌کرد، تصویر را پویاتر می‌دیدیم.

دو قطعه از شعرهای کتاب، بدون تصویر است که جای خالی تصویر، به وضوح احساس می‌شود و برای شعر (قاب عکس ما) یک تصویر دوصفحه‌ای کار شده که در صفحات بعد هم آمده و جای مناسبی برای تصویر نیست. در مجموع، شتاب‌زدگی در تصاویر و جای قرارگیری تصاویر به چشم می‌خورد. تصاویر در نیم صفحه، فضای چندان جذابی ایجاد نکرده، و به نظر می‌رسد که تصاویر دو صفحه‌ای موفق‌تر است. تقسیم فضا در تصاویر «مثل ماهی» و «کفش نو»، درخور توجه و قطع آن تفکر برانگیز است و خیال‌انگیزی را تقویت می‌کند.

آخرین کتابی را که از مجموعه کتاب‌های بررسی شده در این پژوهش، از آن نام می‌بریم، کتاب «جشن ستاره‌ها»، با کار تصویری پرویز محلاتی، برای گروه سنی (ب و ج) است. تکنیک آب رنگ برای قصه‌ای که در انتهایش به حالتی شبیه خواب و خیال تبدیل می‌شود، مناسب است. علاوه بر آن، برای گروه سنی (ب و ج) مناسب به نظر می‌آید؛ به‌خصوص این‌که محلاتی در این کتاب و تصاویر، از آوردن دسن دور کارها پرهیز کرده است و خود رنگ‌ها در کنار هم ایجاد مرز می‌کنند و به تصاویر لطافت بخشیده‌اند. زاویه دید عموماً معمولی و از روبه‌روست. تقسیمات فضایی مناسب است و تصاویر در برخی جاها پرکار و با جزئیات به نظر می‌رسد. کلاً قصه حال و هوای ایرانی را می‌طلبد که تصویرگر با آوردن قالیچه، باغچه‌های پر گل و اشاره به فضاهای معماری ایرانی، به این مطلب دست یافته است. با توجه به زمان قصه که اشاره به تابستان دارد، پوشاندن کت به تن پسرک قصه (مهدی)، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد.

در برخی تصاویر، طراحی از فیگور و آدم‌ها چندان با دقت صورت نگرفته است و تصویر کوشیده با به هم ریختن پرسپکتیو، این نقیصه را برطرف کند که باز هم چندان موفق نیست. خلاصه این که تصاویر، به نوعی ترجمان متن است و خیلی فراتر از متن حرکت نمی‌کند. به غیر از نمونه‌هایی که از کتاب‌های چاپ کانون آورده شد، در این تحقیق، به چندین اثر دیگر هم پرداخته شده که به سبب محدودیت و جلوگیری از اطالهٔ متن، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

در ادامه این رساله، از زبان توران میرهادی، مسئول شورای کتاب کودک، به ضعف‌های تصویرگری کتاب

کودک و نوجوان در ایران، اشاره شده است:

- ۱- ضعف در ارایه چهره‌ها
- ۲- ضعف در ارایهٔ بدن و حرکت
- ۳- مطالعه اندک روی طبیعت و جانداران و به‌ویژه جانوران
- ۴- مسطح ماندن تصاویر و نداشتن بعد سوم
- ۵- عدم توجه به توانایی‌ها و برداشت‌های ممکن از متن

- ۶- غنای کم تصویرها
- ۷- تصویر برای تربیت و نه برای جان بخشیدن به متن

- ۸- پناه گرفتن در کار
 - ۹- توقف در شیوهٔ بیان تصویری و تکرار
 - ۱۰- کم‌توجهی به مسئلهٔ هویت در تصویر
- در پایان این بررسی و پژوهش، گفته شده است که تصویرگران کتاب‌های کانون، با سابقهٔ بیش از سه دهه و با مطالعه در زمینهٔ روان‌شناسی کودک و نوجوان، دانستن تاریخچهٔ نقاشی و تصویرگری و آگاهی به مسایل چاپ و اطلاعات مربوط به آن و دیگر آموختنی‌ها در زمینهٔ تصویرگری کتاب، آثاری خلق کرده‌اند که برخی از آنها در تیراژ کم و گاهی با استقبال مواجه شده و به چاپ مجدد رسیده، مخاطبان خاص خود را در رده‌های سنی گوناگون، به خود جذب کرده است.

درجه توفیق و استقبال از کتاب نیز خود به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از آنها داشتن متن خوب و خواندنی است. تصویرگر، با در نظر گرفتن متن، کار خود را آغاز می‌کند و در این میان، بینش هنری در زمینه هنرهای تجسمی (رنگ، بافت، زاویهٔ دید و...) و نوگرایی و خلاقیت هنرمند، آثاری را خلق می‌کند که ممکن است نسل‌های پی‌در پی، از آنها لذت ببرند. سرانجام این که در این پژوهش، بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب قصه، شعر، آموزشی و سرگرمی مورد بررسی قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

- ۱- آیت‌اللهی/ هنر چیست/ مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۴.
- ۲- ابراهیمی، نادر/ مقدمه‌ای بر مصور کردن کتاب کودکان/ نشر فاروس ایران، پاییز ۱۳۶۷.
- ۳- ادانندیس/ مبادی سواد بصری/ ترجمهٔ مسعود سپهر/ سروش ۱۳۶۸.
- ۴- پلوسکی، آن/ ارزیابی کتاب‌های کودکان در کشورهای رو به رشد/ ترجمهٔ امیر فرهمندیپور/ سروش ۱۳۶۸.
- ۵- پویش ۵/ پائیز و زمستان ۱۳۷۴.
- ۶- ترکیب‌بندی در عکاسی، نوشتهٔ هارلاند مانته/ ترجمهٔ پیروز سیار/ ۱۳۶۵.
- ۷- رید، هربرت/ معنی هنر/ ترجمهٔ نجف دریابندری/ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- ۸- زبان تصویر/ ژوگونی گیس/ ترجمهٔ فیروزه مهاجر/ سروش، ۱۳۶۸.